

---

## نقدی بر کتاب: « پایان جنگ »

نویسنده: مرتضی شمس

---

کتاب مورد بررسی پنجمین و آخرین جلد از مجموعه کتب "سیری در جنگ ایران و عراق" نوشته "محمد درودیان" است که در "مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه" به زیور طبع آراسته شده است. کتاب پایان جنگ طی چهار فصل از پیدایی زمینه‌های تغییر در موازنه جنگ به نفع عراق تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و برقراری آتش‌بس، حمله عراق به کویت و پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ از سوی عراق را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقدمتاً باید گفت که گرچه نقد جداگانه یک جلد از یک مجموعه کتب به هم پیوسته آن هم در مورد جنگ، که اساساً تحولات و مقاطع آن جدایی‌ناپذیر است، خالی از اشکال نیست، اما چون از انتشار این مجموعه زمان زیادی نمی‌گذرد و با توجه به اهمیت فوق‌العاده مقوله جنگ هشت‌ساله و کمبود شدید منابع علمی در این زمینه، بررسی سریع این مجموعه در حداقل زمان ممکن جهت غنا بخشیدن به مباحث آتی ضرورتی اساسی است، لذا هر محققى به بررسی بخشی از این مجموعه بسنده کرده است تا زمانی که انشاء... فرصتی مناسب جهت نقد یکپارچه مجموعه مورد نظر فراهم آید.

قبل از هرچیز بایستی به نویسنده و دست‌اندرکاران تدوین مجموعه کتب سیری در جنگ ایران و عراق عمیقاً به دلیل تولید و ارائه یک اثر جامع و علمی در مورد جنگ هشت‌ساله تبریک گفت.

این مجموعه ارزشمند اگرچه نبهنگام اما در مجموع پاسخی شایسته و درخور به پاره‌ای از شبهات و ابهامات مقطع جنگ و تحولات پس از آن است؛ از این رو پیش از پرداختن به متن مورد بررسی، ذکر نکاتی اجمالی در خصوص اهمیت و ضرورت مجموعه مورد نظر بی‌مناسبت نیست.

جنگ ایران و عراق به عنوان بزرگترین و پرتلفات‌ترین جنگ منطقه در قرن بیستم<sup>۳۳</sup> و طولانی‌ترین جنگ معاصر جهان به طور غیرطبیعی و غیرمعمول با بی‌توجهی و سکوت مراجه شده است. به نسبت سایر پدیده‌ها و تحولات عمده بین‌المللی شاید بتوان گفت کمتر پدیده‌ای در این خصوص با جنگ عراق علیه ایران قابل مقایسه است. البته این بی‌توجهی منحصر به انجام مطالعات علمی و پوشش خبری نیست بلکه حتی عملکرد مجامع و نهادهای مسئول بین‌المللی را نیز شامل می‌شود تا آنجا که با توجه به برخوردها و سکوت سؤال برانگیز شورای امنیت و سازمان ملل متحد در قبال این جنگ باید آن را "جنگ فراموش شده" نامید. البته ناگفته پیداست که عدم اتخاذ یک موضع عادلانه از سوی نهادهای مسئول و جلوگیری از انتشار واقعیت‌های تجاوز عراق علیه ایران در سطح عرصه افکار عمومی جهان در آن مقطع خاص کاملاً تأمین‌کننده منافع قدرتهای جهانی بود.

در عرصه داخلی نیز جنگ دچار مظلومیتی مضاعف گردید و از یک سخن بحق و مصلحانه اما (ره) مبنی بر خودداری از نشر سخنان اختلاف‌برانگیز و تقویت موضع دشمن در حالت نه جنگ نه صلح، استنباطی افراطی صورت گرفت تا آنجا که بسیاری از نیروهای دلسوز کشور و دست‌اندرکاران جنگ سکوت را تکلیف خود دانستند در حالی که مخالفان سنتی جنگ و موج سواران دمدمی مزاج از آنجا که خود را مقید به توصیه‌ها نمی‌دانستند کار خود را در تشکیک نسبت به مبانی اساسی دفاع در مقابل تجاوز دشمن استمرار بخشیدند. در این میان کنجکاوی طبیعی جامعه و موضع‌گیریهای متفاوت مسئولان پس از جنگ و تحولات چشمگیر اجتماعی از جمله تغییر ساختار جمعیتی و اکثریت یافتن قشر جوان، به روند ایجاد ابهام و پرسش در مورد جنگ در جامعه دامن زد و سکوت کسانی که شایستگی پاسخگویی به ابهامات را داشتند حمل بر ناتوانی ایشان در پاسخگویی شد.

البته ناگفته نماند که انجام انبوه فعالیت‌های صرفاً تبلیغاتی در مقطع پس از پایان جنگ نه تنها کمک مؤثری به تبیین واقعیات جنگ نکرد بلکه برعکس از سوی مخالفان به پوششی برای مخفی نگاه داشتن پاره‌ای از واقعیتها تبلیغ شد، حال آنکه این فعالیت‌های

۳۳ تلفات جنگ عراق علیه ایران از جنگ اعراب و اسرائیل که مستقماً ۶ کشور در آن درگیر بودند نیز بیشتر

ذاتاً ضروری چنانچه با کار علمی و پژوهشی متناسب همراه می‌شد می‌توانست اثر مطلوب‌تری برجای گذارد. ضرورت پاسخگویی به ابهامات از سوی دست‌اندرکاران جنگ نه تنها از جنبه سلبی و جهت مقابله با برخوردهای تخریبی مخالفان، بلکه از جنبه ایجابی به معنی اظهار نظر کارشناسان امین و ناظران بلاواسطه جریان جنگ، قابل توجه و توجیه بود.

خوشبختانه با انتشار مجموعه کتب "سیری در جنگ ایران و عراق" از سوی یکی از برجسته‌ترین مراکز تحقیقات دفاعی کشور، سکوتی که باعث می‌شد تا در پناه آن و در غیاب بحث‌های کارشناسی و منصفانه بسیاری از وجوه مثبت دفاع هشت‌ساله ملت ایران در ذهن نسل پس از جنگ مورد تردید واقع شود شکسته شد و تلاش عده‌ای که با بزرگنمایی پاره‌ای از ضعفها، کاستیها و حداکثر اشتباهات ناخواسته معدودی از دست‌اندرکاران جنگ، که به طور معمول در هر امر بزرگی اجتناب‌ناپذیر و بعضاً طبیعی است، بر آن بودند که کل جریان دفاع مظلومانه ملت ایران را غیر قابل دفاع جلوه دهند، کم‌اثر گردید.

البته ذکر این نکته هم ضروری است که به کاربردن واژه سکوت بدین معنی نیست که هیچ کار علمی و کارشناسی در برهه مورد نظر درباره جنگ صورت نگرفت، بلکه منظور این است که به طور نسبی و در قیاس با حجم شبهات و سیل پرسشها، و اهمیت ذاتی مقوله جنگ فعالیت‌های انجام شده در آن مقطع به سکوت بیشتر شبیه است تا کاری متناسب با برجستگی و گستردگی حادثه‌ای عظیم چون جنگ هشت ساله؛ جنگی که بدون در نظر گرفتن مسئله اسراء، جانبازان، مشکلات بازماندگان شهدا و خسارات سنگین اقتصادی - که از این زوایا تبعات جنگ هنوز ادامه دارد - برای حدود یک دهه زندگی میلیون‌ها تن را تحت تأثیر خود قرار داد.

گذشته از اهمیت نفس انتشار این مجموعه با توجه به موارد ذکر شده، برهه زمانی انتشار آن نیز از اهمیت معتدلی برخوردار است. به طور طبیعی در یک فاصله زمانی بیشتری بین وقوع و تبیین پدیده‌ها واقع شود، غبار گذر زمان و غمگینانه‌ها را مدفون می‌سازد و ناظر با واسطه را از درک تمامی حقیقت ناتوان می‌کند. در مورد مجموعه سیری در جنگ اگرچه انتشار زودتر این مجموعه می‌توانست پیامدهای مثبت قابل توجهی داشته باشد، اما در مجموع با توجه به زمان بردن یک کار پژوهشی عمیق و

گسترده و علاوه بر آن نیاز به گذشت حداقل مدت زمانی برای آشکار شدن پاره‌ای از وجوه پنهان و پیامدهای پسینی جنگ، فاصله زمانی انتشار مجموعه "سیری در جنگ" با واقعه جنگ را نبایستی مخل و موجب مدفون شدن حقایق ارزیابی کرد؛ بویژه که بسیاری از وقایع مهم و حتی جزئیات جنگ به شکلی قابل قبول ثبت و نگهداری گردیده و در اختیار نویسندگان محترم قرار داشته است و نویسندگان خود از ناظران و شاهدان و مهمتر از آن، از دست‌اندرکاران جنگ بوده‌اند. بنابراین در مجموع رفته رفته برهه زمانی انتشار این مجموعه را نمی‌توان از نقاط ضعف آن به حساب آورد، اگرچه انتقاد کم‌کاری در برهه‌ای حساس (سالهای نخستین پس از پایان جنگ) همچنان به قوت خود باقی است. البته با این توضیح که این انتقاد متوجه مؤلف این مجموعه نیست زیرا وی دست به انجام کاری زده است که با توجه به حجم و کیفیت آن شاید به زمانی بیش از این نیز نیاز داشته است. آنچه تاکنون گفته شد کلیاتی بود در تبیین اهمیت و ضرورت نفس انتشار مجموعه "سیری در جنگ". در سطور آتی برآنیم تا به طور اجمال به وجوه قوت و ضعف جلد پنجم مجموعه مورد نظر یعنی کتاب "پایان جنگ" پردازیم. شایان ذکر است که با توجه به پیوستگی مطالب و وحدت نویسنده ضرورتاً این نقاط قوت و ضعف منحصر به جلد پنجم مجموعه حاضر نیست و ممکن است پاره‌ای از آنها قابل تعمیم به تمام یا بخشی از کل این مجموعه نیز باشند.

کتاب "پایان جنگ" در چهار فصل و ۳۲۰ صفحه به رشته تحریر در آمده است و ۶ نقشه انضمامی محدوده سرزمینی، ابعاد و جهات حملات عمده عراق از آغاز سال ۱۳۶۷ و همچنین عملیات تدافعی مرصاد را به تصویر کشیده است. فصل بندی کتاب مورد بررسی به شرح زیر است:

فصل اول: زمینه‌های تغییر در موازنه جنگ؛

فصل دوم: آغاز تحولات و تغییر در موازنه جنگ؛

فصل سوم: تلاش ایران برای مهار حملات عراق؛ و

فصل چهارم: از آغاز مذاکرات صلح تا پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر.

از عمده امتیازات کتاب "پایان جنگ" تحلیل علمی و وقایع و بسنده نکردن به ذکر حوادث است که البته در این خصوص تلاش وافر مؤلف در کاستن از تأثیر احساسات و گرایشهای شخصی در تبیین وقایع جنگ قابل تقدیر است، اگرچه در این

زمینه توفیق کامل نیافته است.

کتاب مورد بررسی از حیث مستند بودن مطالب و شیوه علمی به کار رفته در تدوین آن و از این مهمتر نادیده گرفتن تابوی ارجاع به منابع خارجی در تبیین یک پدیده ارزشی و ملی در میان آثار مشابه از برجستگی برخوردار است. اهمیت این امر آنگاه روشتر می شود که پی ببریم تقریباً در سراسر کتاب کمتر نکته اساسی وجود دارد که نویسنده منبع آن را ذکر نکرده باشد.

یکی دیگر از امتیازات کتاب "پایان جنگ" برخورداری از آمارها و اطلاعات جالبی است که در کمتر منبع فارسی زبانی امکان یافتن یکجای آنها وجود دارد؛ بویژه که بخش قابل توجهی از این اطلاعات با اتکا به منابع موثق و نزدیک به صحنه فراهم گردیده است. و اما کتاب حاضر علی رغم برجستگیها و وجوه مثبت قابل تحسین دچار پاره‌ای از کاستیها نیز هست که ذیلاً فهرست وار مورد اشاره قرار می گیرند؛

الف) اصرار نویسنده محترم بر استفاده از منابع رسانه‌ای و کم رنگ بودن ارجاع به منابع آکادمیک و تحقیقی در اثر حاضر، نخستین نقیصه قابل ذکر است. تحلیلها و برداشتهای منابع رسانه‌ای و بویژه روزنامه‌ها معمولاً در مقایسه با منابع آکادمیک، سطحی و متأثر از فضای سیاسی روز هستند و تکیه افراطی بر آنها دور از حزم اندیشی و احتیاط است.

ب) عدم ارجاع به منابع اصلی و بسنده کردن به ترجمه فارسی آنها، که با توجه به احتمال عدم انطباق کامل ترجمه با متن اصلی ممکن است موجب بروز سوء تفاهمهایی شود که در روند دستیابی به حقیقت خلل به وجود آورد؛ علی الخصوص که بیشتر متون ترجمه شده از روزنامه‌ها استخراج شده است که به طور طبیعی سطح کیفی ترجمه مطالب آنها (بنابه دلائل عمدتاً فنی) نازل است و علاوه بر آن از آنجا که با توجه به خواست مخاطب و مقتضیات زمانه تنظیم می شوند تعهد کمتری به متن اصلی دارند.

ج) در فصل نخست که از فصول کلیدی متن مورد بررسی است، در تبیین حوادث به ذکر تنها بخشی از عوامل دخیل اکتفا شده است، و مهمتر آنکه عوامل نادیده گرفته شده عمدتاً عوامل داخلی هستند که در مقایسه با عوامل خارجی از اهمیت و تأثیر مضاعفی برخوردارند. به طور مشخص در این فصل نویسنده محترم در احصای زمینه‌های تغییر در موازنه جنگ به ذکر عوامل خارجی بسنده کرده است و از کنار زمینه‌های داخلی به هم

خوردن موازنه به ضرر جمهوری اسلامی ایران می‌گذرند، که یا باید گفت نویسنده گرامی اساساً اعتقادی به تأثیر تحولات و عوامل داخلی در تغییر موازنه جنگ در سالهای پایانی ندارند (که دور از ذهن است) و یا اینکه مغفول ماندن عوامل داخلی را یک از قلم افتادگی ساده بدانیم.

د) نویسنده محترم علی‌رغم اینکه در بسیاری از موارد برای تحلیل و تبیین تحولات یا مقاطع جنگ وارد جزئیات می‌شود و شرح مفصلی ارائه می‌کند - که به نوبه خود جذاب و پسندیده است - اما در مواردی مشابه (از حیث اهمیت و برجستگی) به ذکر یک ادعا بسنده می‌کند و خواننده کنجکاو را حیران و بلا تکلیف رها می‌سازد. در زیر به طور اجمال نمونه‌هایی از این دست بیان می‌گردد:

۱- در صفحه ۸۵ کتاب مورد بررسی نویسنده گرامی از وجود ایده‌ای در نزد فرماندهان سپاه مبنی بر عقب‌نشینی از جزایر مجنون و تمرکز نیروها در منطقه شلمچه سخن به میان می‌آورد اما اولاً از ذکر جزئیات بیشتر از جمله دلایل رجحان منطقه شلمچه بر جزایر و ثانیاً مزیت ایران در دفاع متمرکز در مقابل استراتژی دفاع متحرک عراق اطلاعاتی به دست نمی‌دهد و ثالثاً به طور کلی دسته‌بندی‌هایی را که در بین فرماندهان ارشد نظامی در خصوص نحوه مقابله با حملات عراق وجود داشته است در ابهام باقی می‌گذارد، در حالی که در مواردی با اهمیت به مراتب کمتر، اطلاعات مفصلتر و دقیق‌تری ارائه می‌کند.

۲- در صفحه ۸۷ کتاب نویسنده ادعای فقدان اراده لازم جهت مقابله با دشمن و حفظ شلمچه را مطرح می‌کند و صرف فقدان عامل غافلگیری در حملات عراق به این منطقه را مؤید این نظر می‌داند، که بین مدعا و مقوم تناسب وجود ندارد.

۳- نویسنده در همین صفحه به ذکر نکته بسیار مهمی می‌پردازد و آن اینکه، علی‌رغم توفیق نیروهای ایران در تهاجم، از قبل نیز پیش‌بینی شده بود که نیروهای خودی در صورت قرارگرفتن در موضوع پدافند قادر به دفاع حملات عراق نخواهند بود، اما همانند موارد سابق این نکته بسیار مهم را که وقایع ماههای پایانی جنگ نیز بر آن صحه گذاشت، مورد بررسی لازم قرار نمی‌دهد و جوانب آن را روشن نمی‌کند.

۴- در صفحه ۹۹ کتاب، ایده واگذاری خطوط پدافندی جبهه‌های شمالی به ارتش و تمرکز نیروهای سپاه در جنوب طرح می‌گردد که علی‌رغم اهمیت موضوع و

منطقی بودن این پیشنهاد زمینه‌های عقیم ماندن آن به اندازه کافی تشریح نمی‌گردد. ۵- در صفحه ۱۲۰ نویسنده ارجمنده، اخذ تصمیم به عقب‌نشینی از خاک عراق از سوی مسئولان جمهوری اسلامی را مطرح می‌سازد، اما آنچنان که درخور این تصمیم مهم است به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و دلیل به تعویق افتادن این امر تا آن زمان و همچنین نحوه تکامل این فرآیند و حصول اجماع در بین مسئولان نظام نمی‌پردازد.

در پایان ضمن یادآوری مجدد این نکته که مجموعه "سیری در جنگ" حاوی وجوه مثبت و برجستگیهای فراوانی است، و از همین رو انتشار این مجموعه را بایستی در این برهه زمانی نه تنها مفید بلکه لازم و ضروری دانست اما در عین حال باید متذکر شد که توفیق عملی هر نوشتار تحلیلی پیرامون جنگ عراق علیه ایران موقوف به پاسخگویی به پرسشها و ابهامات اساسی است که در سطح جامعه و بویژه در بین قشر جوان وجود دارد. براساس نظر سنجیها و مطالعات میدانی عمده این ابهامات عبارت‌اند از:

- ۱- امکان جلوگیری از وقوع جنگ؛
  - ۲- امکان کوتاهتر کردن مدت جنگ؛
  - ۳- امکان تغییر شیوه جنگ؛
  - ۴- امکان پایان دادن و ختم جنگ به شکلی مطلوبتر؛ و
  - ۵- امکان جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی علیه ایران.
- بنابراین قضاوت نهایی در خصوص توفیق این مجموعه در دستیابی به اهداف خود را بایستی موکول به میزان پاسخگویی آن به ابهامات پیشین و اقناع افکار عمومی بویژه نسل پس از جنگ در این زمینه دانست. اما صرف‌نظر از میزان توفیق نویسنده و دست‌اندرکاران این مجموعه در دستیابی به اهداف خود قضاوت مقدماتی را که می‌توان در مورد این اثر ابراز داشت این است که این کتاب اثری قابل تأمل است که به خواندن بیش از یک بار آن می‌ارزد.



پڙو، شڀو شڪاھ علوم انساني و مطالعات فرېمېنڊي  
پرتال جامع علوم انساني